



واکاوی چالش‌های دیه زن؛ با مطالعه تطبیقی فقه امامیه و سیاست

کیفری ایران

* مهدی جوهری ** طاهره عابدی تهرانی *** جلال جعفری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۰۶

چکیده

به عقیده بعضی از فقیهان معاصر، روایاتی که در مقام بیان دیه و مقدار آن برآمده‌اند، بر برابری خون‌ها دلالت دارند. در قرآن کریم نیز شاهد و گواهی بر نابرابری وجود ندارد بلکه اصول و قواعد کلی اسلامی نیز بر برابری دلالت می‌دهند و تنها آیه‌ای که در قرآن به مسئله دیه پرداخته شده آیه ۹۲ سوره مبارکه نساء است. قرآن کریم در این آیه، در عین این که به مسئله دیه می‌پردازد، در تعیین مقدار دیه زن و مرد سکوت اختیار نموده و در پرداخت دیه میان آن دو تفاوتی را قائل نشده است. از طرف دیگر، تساوی زن و مرد در اصل انسانیت و شخصیت بر اساس آیات و روایات دلالت می‌کند که قول به نابرابری دیه زن و مرد موجب استناد ظلم به خداوند باشد؛ در نظام حقوقی ایران، حکم جدیدی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده که سابقاً در قانون بیمه شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷ مشابه این حکم در دیه زنان صورت گرفته بود، این اقدام در قانون جدید مجازات اسلامی، بسیار مثبت ارزیابی می‌شود ولی کامل نیست چون هنوز دیه زن و مرد به صورت برابر متعین نشده است؛ این مقرر به این صورت تصویب شده است: «در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود.»؛ نظر به ادله اشاره شده و با توجه به اینکه تفاوت دیه زن و مرد به طور صریح در قرآن کریم نیامده و نیز مخالفت روایات تفاوت دیه زن با مرد با کتاب و اصل عدالت قضایی و کرامت انسانی، باید درصدد رفع این چالش برآییم. با این اوصاف، همانطور که قانونگذار در ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دیه مسلمان و غیرمسلمان (اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی) را بر مبنای نظر حکومتی ولی فقیه برابر قرار داده است، لذا در مورد دیه زن و مرد نیز با توجه به اقتضای عدالت قضایی و کرامت انسانی اینگونه انتظار می‌رود که یک مقرر قانونی جهت برابری تدوین شود.

واژگان کلیدی: زن، دیه، برابری، حقوق ایران، فقه امامیه.

-
- * دکتری حقوق خصوصی و معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری استان البرز.
 - ** استادیار گروه حقوق، واحد رباط کریم، دانشگاه آزاد اسلامی، رباط کریم، ایران (نویسنده مسئول)
 - *** عضو هیئت علمی گروه حقوق واحد ملارد دانشگاه آزاد اسلامی ملارد ایران

مقدمه

مسأله «برابری یا نابرابری دیه زن و مرد» یکی از مسائل بحث برانگیزی است که امروزه در جوامع بشری مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس فتوای مشهور فقها، دیه زن نصف دیه مرد است و در جراحات بر این باورند که زن و مرد تا یک سوم دیه برابرند و بیش از آن، دیه زن نصف می‌شود. قانون مجازات اسلامی نیز بر اساس فقه امامیه و نظر مشهور را تأیید نموده است و در مقابل، گروهی از فقیهان، بر خلاف مشهور، بر این عقیده‌اند که در پرداخت دیه زن و مرد هیچ تفاوتی نیست و معتقدند اگر زن و مرد در حقیقت انسانی، استعدادها و توانمندی‌ها یکسانند پس نمی‌توان در پرداخت دیه آنان، تفاوتی قائل شد. قائلین به تساوی دیه زن و مرد برای اثبات سخن خویش به اطلاق آیات قرآنی و وجود روایات دال بر مساوات استناد می‌کنند.

در این مقاله ابتدا به تعریف لغوی و اصطلاحی دیه می‌پردازیم و سپس به مبانی دیه، حکم دیه در قرآن، نظر فقهای امامیه معاصر و در نهایت به بررسی نظام حقوقی ایران و فرانسه خواهیم پرداخت.

۱- معنای لغوی دیه

چنانکه اهل لغت گفته‌اند واژه «دیه» در اصل «ودی» بوده که پس از حذف «واو» و اضافه کردن «هـ» به جای آن در آخر کلمه تبدیل به «دیه» شده است و به هنگام جمع «دیات» گفته می‌شود.^۱

این کلمه از نظر لغوی مصدری است که به معنای اسم مفعول به کار می‌رود. یعنی همانطور که واژه «خلق - آفرینش» به معنی «مخلوق - آفریده» به کار می‌رود، دیه نیز که در حقیقت به معنی «ادا کردن» است به جای اسم مفعول یعنی «آنچه که ادا می‌شود»،^۲

۱. «الدَّيَّةُ: واحدة الديات و الهاء عوض من الواو، و تقول و ديت القتيل ادية دية اذا اعطيت ديته»؛

الجوهري، اسماعيل بن حماد؛ الصحاح، تحقيق: احمد الغفور عطارد، تهران، اميري، ۱۳۶۸، ص ۲۵۲۱.

۲. «ودي القاتل القتيل (دیه) اذا اعطى و كيه المال هو بدل النفس... سمى ذلك المال (دیه) تسمية

واکاوی چالش‌های دیه زن، با مطالعه تطبیقی فقه امامیه و سیاست کیفری ایران.....۹۹

البته به معنی آن خاص شده و تنها به مالی که در مقابل تلف نفس پرداخت می‌شود، اطلاق دیه می‌شود.^۱ معنایی که عمده کتب لغت در زبان عربی برای دیه ذکر کرده‌اند عبارت است از: «حق القتیل^۲» و یا «بدل النفس^۳» که مترادف با لغت «خونبها» در زبان فارسی می‌شود.

۲- معنای اصطلاحی دیه

در فقه و حقوق اسلامی، مالی که بدل نفس محسوب می‌شود و از جانب کسی که مرتکب قتل یا جرح شده است به منظور اسقاط حق قصاص به ولی دم پرداخت می‌شود، به فارسی خونبها و در نزد عوام پول خوانده می‌شود. یکی از اقسام دیه «ورگیلد»^۴ بهای انسان بوده و آن مبلغی بوده که قاتل به خانواده مقتول می‌پرداخته، پرداخت ورگیلد در همه فرهنگ‌های ژرمنی از جمله در دوره آنگلوساکسون‌ها در انگلستان و فرانسه وجود داشته است. در قوانین ابتدائی و قرون وسطائی نیز دیه «کمپزیسیون»^۵ غرامتی بوده است که تبهکار با خانواده او برای جلوگیری از قصاص، به مجنی علیه یا خانواده او می‌پرداخته است.^۶

خونبها یا همان دیه به حسب اختلاف زبان مردمی که در نقاط مختلف کره زمین

بالمصدر و الجمع (دیات)؛ فیومی، احمد بن محمد بن علی؛ مصباح المنیر، جلد دوم، بیروت، المکتبه العلمیه، بی تا، ص ۶۵۴.

۱. «اللّیه ما یودی، و ما کان القتل یوجب مالاً یدفع الی اولیاء سمی دیه، و انما خصّ بما یودی بدل النفس دون غیرها من المتلفات، لانّ الاسم یشقّ لتعریف بالتخصیص و لا طردونه.»

۲. ابن منظور لسان العرب؛ جلد هشتم، دار الحیات التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ه.ق، ص ۳۸۳.

۳. فیومی، احمد بن محمد بن علی؛ مصباح المنیر، پیشین، ص ۶۵۴.

۴. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران با همکاری انتشارات مدین، ۱۳۷۶، ص ۶۱۴.

۵. Vergild

۶. Composition

۷. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه، همان.

۱۰۰.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال نهم، شماره سی و سوم، پاییز ۱۳۹۵

زندگی می‌کردند به نام‌های مختلفی نامیده شد. قبائل انگلیسی مال مزبور را "Blood Money" می‌نامیدند و اعراب جاهلی آن را «العقل» و «الارش» و «الديه» می‌نامند و قرآن کریم نام ديه را برای این مال برگزید.

۳- در بیان مبانی ديه

خداوند در سوره نساء می‌فرماید: «و من يعمل سوءاً یجز به^۱». «هر کس کار بدی انجام دهد، در مقابل آن کیفر داده می‌شود.» این آیه شریفه در حقیقت یکی از قواعد و مبانی احکام جزایی از جمله ديه می‌باشد. مراد از مبانی ديه همان اصولی است که عقلاً برای لزوم ديه بدان استناد می‌نمایند که در این گفتار به چند اصل و مبنای عقلی یا شرعی ديه پرداخته می‌شود.

۳-۱ اصل نظم عمومی

نظم عمومی آن است که مصالح عمومی یک جامعه اعم از حاکمیت یک قانون و تحقق اندیشه‌های دینی و اخلاقی و سیاسی و اقتصادی در آن تأمین شده باشد و اختلالی در آنها وجود نداشته باشد.^۲ شیخ انصاری در این باره می‌فرماید: از اصول عملیه برای تصحیح اسباب مشهود به مانند بیع می‌توان استفاده کرد نه در اثبات نفس مشهود. به دو دلیل ما در صورتی که نتوانیم از اصول عملیه در مورد فوق استفاده کنیم به وجود آمدن حرج عظیم و اختلال نظام (نظم عمومی) خواهد بود.^۳

همینطور درباره حجیت ید که سائل در آن تردید کرده و می‌گوید شاید آنچه در دست کسی است مال دیگری باشد در نتیجه نمی‌توان آن کالا را از او خریداری نمود،

۱. قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۲۲.

۲. کاتوزیان، ناصر؛ فلسفه حقوق، جلد سوم، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۷، صص ۲۵۲-۲۵۵.

۳. انصاری، شیخ مرتضی؛ فرائد الاصول، تحقیق لجنة التحقیق، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹، ص ۲۶۵.

واکاوی چالش‌های دیه زن، با مطالعه تطبیقی فقه امامیه و سیاست کیفری ایران.....۱۰۱

امام صادق (ع) می‌فرماید: و لم یجز هذا لما فلم للمسلمین سوق، اگر فروش کالائی که در تصرف اشخاص قرار دارد، مجاز نباشد، دیگر بازاری (که معاملات آن صحیح باشد) برای مسلمانان باقی نخواهد ماند.

در روایت اخیر نظم عمومی بخشی از جامعه (حقوقی) مدنظر قرار گرفته که با بی‌توجهی به یک حکم حقوقی و فقهی (اماره ید) اختلال در آن راه می‌یابد. نظم عمومی در جوامع مختلف وسیله‌ای برای محدود ساختن آزادی (مطلق) اراده و حاکم ساختن قواعد حقوق بر اعمال ارادی است. نظم عمومی در تمامی جوامع ثابت نمی‌ماند و در این راستا ابزاری که اشخاص برای تجاوز به این قواعد انتخاب می‌کنند، همیشه یکسان نیست.

برخی از حقوقدانان درباره نظم عمومی^۱ چنین اظهار می‌کنند: نظم عمومی مدلول مقرراتی است که قوام و بقای ذات و حیثیت منافع یک ملت به حمایت از آن مقررات بستگی دارد خواه در امور داخلی یک کشور باشد خواه در روابط بین‌المللی.^۲

از تمام آنچه درباره نظم عمومی گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که هرگاه مصلحت عامه مردم براساس قوانین در اجرای قانون خاصی باشد، تعدی و تجاوز به آن موجب اختلال در نظم عمومی شده و موجب هرج و مرج در جامعه خواهد شد. مثل آنکه آحاد مردم برای گرفتن حق و حقوق خود بدون ترافع نزد قضاوت عدل، خود شخصاً اقدام به اخذ حق خود از مدعی علیه نمایند. در بحث دیه نیز اگر کسی موجب صدمه جسمانی بر دیگری شود و قانونگذار حکم قصاص و یا دیه ننماید، نظم عمومی دچار اختلال و نابسامانی شده و دیگر نیروی بازدارنده‌ای از قتل و جرح و ضرب وجود نخواهد داشت. بنابراین با تشریح قصاص در قتل عمد و دیه در قتل شبه عمد و خطای محض، در حقیقت اصل نظم عمومی جامعه (مسلمانان و غیر آنها) محقق خواهد شد و مطلوب ما که لزوم تادیبه خونبها باشد، ثابت می‌شود.

1. Order public

۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸، ص ۷۱۷.

۲-۳ اصل عدالت

عدالت مفهومی است که بشر از آغاز تمدن خود می‌شناخته و برای استقرار آن تلاش کرده است. مشاهده طبیعت و اندیشه در خلقت و تاریخ رویدادها انسان را متوجه ساخت که بر جهان نظم حکم فرماست و هرچه در راستای این نظم طبیعی باشد، درست و عادلانه است.^۱

عدالت آن است که حق هر صاحب حقی را از شخص زورمند گرفته و به صاحب آن اعطاء نماییم و هرچیزی را در جایگاهی که شایسته آن است قرار دهیم. گرچه در نظر حکیمان والاترین ارزش‌ها آزادی و برابری و عدالت است لکن آزادی در جهان حقوق محصور است، زیرا لازمه وجود اجتماع، محدود ساختن آزادی هرکس به رعایت آزادی دیگری است. در فلسفه‌های اجتماعی نیز، هدف اصلی حکومت و قانون تامین برابری اقتصادی و اجتماعی است و آزادی، جایی محترم است که به هدف تساوی و حقوق دیگران لطمه نزند.

احکام شرعیه نیز دایره مدار مصالح و مفاسد واقعیه است که در افعال وجود دارد و عدالت خداوند از نظر عدلیه یعنی شارع مقدس امر نمی‌کند مگر به اعمالی که حسن باشد و نهی نمی‌کند مگر از کارهایی که قبیح است.

بنابراین از دیدگاه عدلیه، جنایت بر نفس و عضو نیز از اموری است که عقل، مفسده آن را درک می‌کند و شارع اسلام نیز از چنین عملی نهی نموده و فاعل را مستحق مذمت و کیفر می‌داند لذا در صورت بروز صدمه جسمانی فرد جانی باید کیفر و قصاص یا دیه را تحمل نماید.

نتیجه آن که عقل، قبح قتل و لزوم جبران خسارت را درک نموده و شرع حرمت قتل و وجوب تدارک زیان حاصله را بیان می‌نماید و جانی را مکلف به جبران می‌کند.

۱. طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۳۷۹.

واکاوی چالش‌های دیه زن، با مطالعه تطبیقی فقه امامیه و سیاست کیفری ایران.....۱۰۳

۳-۳ اصل اتلاف

این قاعده در کتب قواعد فقه درباره اتلاف اموال مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. اما مستقیماً از این قاعده در کتب قواعد درباره اتلاف و جنایت بر نفس و کمتر از آن استفاده نشده است. لکن فقهاء با توجه به روایات و مثال‌هایی که در آنها آمده است، حکم به ضمان جنایتی چه با مباشرت صورت پذیرفته باشد یا با واسطه نموده‌اند، از این رو اتلاف نفس را به عنوان یکی از موجبات ضمان می‌توان نام برد. اتلاف بر نفس یا به مباشرت است و یا به تسبیب (با واسطه) و این نوع ضمانات غیرعقدی و از نوع ضمان قهری است.

مستند این اصل و قاعده را می‌توان بنای عقلاء دانست. زیرا همان طوری که در پیشینه تاریخی دیه هست، اقوام متمدن دارای نظام قانونمند، در صورت وقوع اتلاف و جنایت بر نفس، فرد جانی را ضامن تدارک خسارت وارده جسمانی، با پرداخت غرامت و دیه می‌دانسته‌اند. در شریعت و فقه اسلام نیز این بنا و رویه مورد پذیرش قرار گرفته است، در روایتی؛ درباره پزشکی که طبابت منجر به مرگ مریض شده، از امام (ع) پرسش شده است. ایشان طبیب را که شخصاً و مباشرتاً مرتکب قتل غیرعمدی شده، ضامن دانسته (اتلاف بالمباشره) و یا اینکه در روایتی آمده؛ کسی که میان راه عمومی چاهی بکند و دیگری در آن افتاده و بمیرد امام (ع) او را ضامن دانسته که نوعی اتلاف بالتسبیب می‌باشد.^۱ از مجموع آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که اصل اتلاف اولاً و بالذات یک بناء عقلی است که با روایات معصومین (ع) مورد تایید قرار گرفته شده است. لذا طبق قاعده اتلاف، صدمات جسمانی می‌بایست به صورت کیفر قصاص یا دیه جبران و تدارک شود.

۱. نجفی، شیخ محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۴۳، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱، ص ۵۰.

۳-۴ قاعده لاضرر

قاعده لاضرر یکی از مهم‌ترین قواعد فقهی است و فقها عظام و اصولیین نیز رساله‌های متعددی در ارتباط با این قاعده نوشته‌اند.

یکی از منابع فقهی و ادله قاعده لاضرر که شاید اساسی‌ترین دلیل بر قاعده لاضرر نیز محسوب شود، بنای عقلاء می‌باشد که سایر ادله نیز به این دلیل باز می‌گردند و البته فقهاء نیز کمتر به این دلیل توجه فرموده‌اند، زیرا ایشان با وجود روایات، خود را بی‌نیاز از بنای عقلاء دانسته‌اند. اما از آنجایی که استناد به بنای عقلاء در بسیاری از فروع که بر این قاعده متفرع می‌گردند، تأثیر دارد، لذا ضروری است به بنای عقلاء نیز استناد شود، چنانچه بسیاری از قواعد فقه مانند قاعده ما یضمن و مالا یضمن، قاعده غرور و ... نیز مستند به بنای عقلاء می‌باشند. بنای عقلاء در استنباط احکام نقش بسیار موثری را ایفا می‌کند و شارع مقدس، که خود از عقلاء و نیز رئیس عقلاء می‌باشد، قطعاً روش‌های عقلانی را در احکام شرعی تأیید می‌نماید. اگر عقلاء اعمالی را انجام دهند که با اصول عقلانی هماهنگ نباشد یا با اصول عدالت سازگاری نداشته باشد، نمی‌توان آن را در داخل در حوزه بنای عقلاء دانست، بلکه آنها یک دسته اموری هستند که منشا دیگری از قبیل سنت‌ها و عواطف بشری و دارند. البته آنها را نمی‌توان از مصادیق بنای عقلاء، همان روش‌های عقلانی می‌باشد که به حسن عدل و قبح ظلم برگشت می‌نماید و نیازی به امضای شارع ندارد، زیرا شارع هرگز امری را که براساس عدالت باشد، رد نمی‌کند و همچنین امری را که مظهر ظلم و ستم می‌داند، مورد تأیید قرار نمی‌دهد.^۱

مستند این قاعده رفع هرگونه ظلم و ستم نسبت به مردم بلکه نسبت به همه جانداران می‌باشد، و این امر اختصاص به مسلمان و غیر مسلمان ندارد و اگر در برخی روایات کلمه «فی السلام» و یا «علی مومن» آمده است، دلیل بر این نیست که این قاعده تنها برای مسلمانان است. همچنانکه بسیاری از قواعد فقهی که مورد بحث قرار می‌گیرد

۱. مرعشی، محمد؛ فقه پویا، مجموعه آراء و نظرات، گردآوری: الهام شریعتی، تهران، خرسندی، ۱۳۹۳، ص ۳۸۹.

واکاوی چالش‌های دیه زن، با مطالعه تطبیقی فقه امامیه و سیاست کیفری ایران.....۱۰۵

تنها اختصاص به دین اسلام ندارد بلکه به عنوان «حقوق بشر» شامل حال همه انسان‌ها می‌شود.

بنابراین به طور کلی می‌توان گفت معنای این قاعده این است که هر ضرر و زیانی که جبران نشود، حرام و مهنی‌عنه است و این کنایه از وجوب تدارک و جبران ضرر و خسارت حاصله است، اعم از اینکه ضرر مالی باشد یا جانی، درست است که مثال ذکر شده درباره لزوم جبران زیان مالی است لکن از باب اینکه در روایت علت حکم تصریح شده است و آن حضرت فرموده است انک رجل مضار و لاضرر و لاضرار، این خود دلیل عامی است که هر نوع ضرر و زیان رساندن را ممنوع دانسته و تدارک آن را واجب دانسته است مالاً کان او نفساً.^۱

۳-۵ قاعده نفی عسر و حرج

ابن اثیر در نهاییه می‌گوید: الحرج فی الاصل الاضیق. یعنی حرج در اصل لغت به معنای ضیق است و سپس می‌گوید: وقیل اضیق الضیق. یعنی بعضی گفته‌اند حرج تنگ‌ترین تنگی است و همین معنا بیشتر از المنجد، المعجم الوسیط و اقرب الموارد و سایر کتب لغت استفاده می‌شود. با توجه به این معنی، مراد از نفی حرج، نفی ضیق و تنگی است و مقصود از آن نفی هرگونه حرج خارجی است به این معنی که نباید فردی بر فرد دیگری عملی را تحمیل کند که او را در تنگنا قرار دهد. حتی خود شارع و قانونگذار نباید احکامی را وضع کند که دیگران را در ضیق و تنگی قرار دهد و یا بر امری که موجب ضیق و حرج باشد، صحه بگذارد.

با عنایت به این معنای وسیع و کلی برای نفی حرج؛ هر تنگی و حرجی ممنوع می‌گردد و روشن است که اگر کسی خسارت مالی یا بدنی بر کسی وارد آورد و از

۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ القواعد الفقهیه، جلد اول، قم، مدرسه الامام امیرالمومنین، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۱، ص ۲۱.

۲. ابن منظور لسان العرب؛ جلد هشتم، دار الحیات التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ه. ق، ص ۱۲۱.

عده خسارت وارده برنیاید، او را در معرض ضیق و تنگی قرار داده است و این از نظر شارع ممنوع است و ما نحن فیه نیز از مصادیق بارز همین امر است. زیرا جانی که خسارات بدنی بر مجنی علیه وارد آمده است چنانچه آن خسارت را جبران نکند، مجنی علیه در معرض ضیق قرار داده است پس جانی باید خسارت وارده را جبران کند چه از راه پرداخت دیه و چه از راه پرداخت غیر دیه.

بنابراین منظور از این قاعده این است که هرگاه تکلیف و حکم دشوار و مشقت بار باشد، آن حکم ساقط است و مقدار و اندازه عسر و حرج باید به مقداری زیاد باشد که تحمل آن عادتاً سخت و دشوار باشد. اگر دشواری در حدی باشد که غیرمقدور شود از تحت قاعده لاحرج خارج است و از موارد تکلیف مالایطاق و غیرمقدور می‌باشد.

مستند این قاعده آیات و روایات می‌باشد از جمله این آیه: «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» خداوند در احکام دین اسلام حکم حرجی برای شما مقرر نداشته است و این روایت: «بعث بالحنیفیه المسححه السهله» من به دین پاک و با گذشت و آسان مبعوث گردیده‌ام؛ را می‌توان ذکر نمود.

۴. بررسی حکم دیه در قرآن کریم

در قرآن کریم فقط در آیه ۹۲ سوره نساء در مورد دیه صحبت شده است. «و ما کان لمؤمن ان یقتل مؤمناً الا خطا و من قتل مؤمناً خطا فتحریر رقبه مؤمنه و دیه مسلمة الی اهله الا ان یصدقوا فان کان من قوم عدو لکم و هو فتحریر رقبه مؤمنه و ان کان من قوم بینکم و بینهم میثاق فدیة مسلمة الی اهله و تحریر رقبه مؤمنه فمن لم یجد فصیام شهرین متتابعین توبه من الله و کان الله علیما حکیماً».

در این آیه از قرآن مقرر شده است که اگر فرد مسلمانی یا کسی که با مسلمین پیمان دارد از روی خطا و غیرعمد به قتل رسید، به غیر از کفاره که آزاد کردن برده است باید دیه‌ای به خانواده مقتول پرداخت شود. شان نزول آیه را هم عموم مفسرین گفته‌اند در مورد مردی است که شخص مسلمان شده‌ای را به خیال اینکه همچنان کافر

واکاوی چالش‌های دیه زن، با مطالعه تطبیقی فقه امامیه و سیاست کیفری ایران.....۱۰۷

است به قتل رسانده و بعد که خبر به پیامبر (ص) رسید، پیامبر (ص) ناراحت شدند و آیه نازل شد که باید دیه پرداخت گردد. در این آیه از قرآن کریم که از دیه نام برده شده فقط دیه نفس یعنی دیه مربوط به کشتن انسان به صورت خطا ذکر شده است. و گر نه در این آیه نه میزان دیه تعیین شده و نه صریحا تفاوت بین زن و مرد از لحاظ مقدار دیه ذکر شده است، البته لفظ به کار رفته در مورد مقتول به صورت مذکر «و من قتل مؤمنا» آمده و شان نزول آیه هم در موردی است که کسی مردی را به قتل رسانده بود ولی پیداست این نوع بیان نمی‌تواند دلیل بر آن باشد که عنایت قرآن فقط به مرد بوده و زنان را از حکم خارج کرده است. در اینگونه خطابات اگر لفظ مذکر هم به کار رفته باشد منظور فقط جنس مذکر و مؤنث را شامل می‌شود مگر اینکه قرینه خاصی دلالت بر این اختصاص نماید و با توجه به آن معین گردد که خطاب به مرد اختصاص دارد.

سید محمد رشید رضا، صاحب تفسیر المنار، می‌گوید در قرآن دیه به طور مطلق و به صورت نکره آمده است. ظاهر آیه دلالت بر این دارد که آن مقدار دیه که خانواده مقتول را راضی کند کافی است: ولی سنت (روایات) میزان دیه را تعیین، و بدانگونه که معروف و مقبول نزد عرب بوده، مقدار آن را مشخص کرده است. به هر حال، اجماع مسلمین این است که دیه مرد مسلمان آزاد یک صد شتر و دیه زن نصف دیه مرد است. ولی ظاهر آیه این است که فرقی بین زن و مرد نیست.

۵. حکم دیه زن از دیدگاه فقهای معاصر امامیه

یکی از پرسش‌های جدی در فقه اسلامی، در باب دیه، موضوع دیه زن می‌باشد.

۱. نقل شده حارث بن یزید عیاش ابن ابی ربیع را که مسلمان شده بود شکنجه و آزار داده بود، بعدها حارث مسلمان شده و به سوی پیامبر (ص) هجرت می‌کرد که در محلی عیاش او را دید و با این پندار که همچنان کافر است او را به قتل رساند سپس نزد پیامبر (ص) آمد و جریان را نقل کرد که آیه فوق نازل شد، و محمد رشید رضا، المنار، ج ۵، ص ۳۳۲ و طبرسی، مجمع البیان، ج ۳-۴، ص ۱۲۸؛ طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۴۱.

تقریباً تمام فقهای مسلمان جز تعدادی اندک، بر این عقیده‌اند که دیه زن، نصف دیه مرد است و در جراحات‌ها نیز بر این باورند که زن و مرد تا یک سوم دیه برابرنند و بیش از آن، دیه زن نصف می‌شود. از فقهای معاصر برخی اظهار نظر کرده‌اند که دیه زن و مرد برابر است و برای اثبات نظرشان به قرآن کریم که در آن آیه‌ای و گواهی بر نابرابری وجود ندارد و بر اصول و قواعد کلی اسلامی که مساوات گواهی می‌دهد، استناد کرده‌اند.^۱ برخی دیگر نیز معتقدند؛ برابری دیه زنان با مردان از لحاظ فقه اسلامی ایرادی ندارد و حکومت می‌تواند دیه زن را برابر دیه مرد اعلام کند.

آیت ... موسوی بجنوردی در این خصوص معتقد است، مسأله حقوق زنان در اسلام و اساساً فقه ما برگرفته از روش و نگرش فقهای عرب است و نظر این فقها متأثر از فرهنگ جاهلیت بوده‌اند، فرهنگ و تفکری که برای زن بهای چندانی قائل نیست و عمده مسائلی که ما جزو حقوق زنان می‌دانیم آنها را به عنوان حق زن به رسمیت نمی‌شناسند و با توجه به اینکه جایگاه زنان در عصر حاضر با جایگاه زنان در قرن‌های گذشته تفاوت بسیار دارد حکومت می‌تواند طبق مصالح عمومی، دیه زن را برابر دیه مرد در قانون مطرح کند.^۲

آیت ... صانعی نیز می‌گوید: «رأی ما این است که قرآن کریم بر برابری قصاص در تمامی اصناف انسانی تأکید می‌ورزد^۳» به عقیده ما روایاتی که در مقام بیان دیه و مقدار آن برآمده‌اند بر برابری خون‌ها دلالت دارند، در قرآن کریم نیز شاهد و گواهی بر نابرابری وجود ندارد بلکه اصول و قواعد کلی اسلامی نیز بر برابری دلالت می‌دهند، نظر بنده بر تساوی است، ایشان در همین باره تصریح می‌کنند که فلسفه دیه جبران خسارت و فقدان و کشته شدن یک انسان است که به خویشان مقتول بلکه به همه

۱. صانعی، یوسف؛ برابری دیه، موسسه فقه الثقلین، ۱۳۹۳، ص ۱۵.

۲. مصاحبه با آیت ... موسوی بجنوردی، روزنامه همشهری، شماره ۱۵۱، ۲۸۷۶، چهارشنبه یک آبان ۱۳۸۱.

۳. صانعی، یوسف؛ همان.

واکاوی چالش‌های دیه زن، با مطالعه تطبیقی فقه امامیه و سیاست کیفری ایران.....۱۰۹

جامعه رسیده که در موارد ثبوت آن مانند قتل‌های غیرعمدی و یا عمدی که قصاص در آن ممنوع شده، تنها راه مقدر، عادلانه، عقلانی و شرعی جبران خسارت است، همانطور که در قتل‌های عمدی هم مقابله به مثل یا حق عفو بر اولیاء دم، در نص قرآن ثبت شده و از احکام بلند اسلام بوده و هست. از روایات و آیات هم قطع نظر از آنکه فقیهی محقق «مقدس اردبیلی» در حدود پانصد سال قبل در نجف اشرف در کتاب ارزشمند خود به نام «مجمع الفایده و البرهان» اصل وجود روایت بر نصف بودن دیه را رد کرده و فرموده «فما اعرفه فکانه اجماع او نص ما اطاعت علیه^۱» همین مطلب برداشت می‌شود، «دیه خطا و شبه عمد زن با مرد مساوی است قضاء لاطلاق اوله الدیه و عدم دلیل بر تقیید...^۲» از دیدگاه ایشان «لسان بعضی از عمومات ابای از تحفیض دارد مثلاً به قسم یاد شده باشد، یا لحن قانونی، لحن تند می‌باشد.» لحن «ولکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب» قابل تشخیص نیست در مقابله به مثل، حیات بشریت تأمین می‌شود. این از اصولی نیست که بشود به آن قید زد «النفس بالنفس» نیز از همین قبیل است.

۶- حکم دیه زن در نظام حقوقی ایران و فرانسه

قانون مجازات اسلامی نیز به پیروی از نظر فقیهان امامیه در باب مقادیر دیه نفس در ماده ۵۴۹ اعلام داشته است: «موارد دیه کامل همان است که در مقررات شرع تعیین شده است و میزان آن در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضائیه به تفصیل بر اساس نظر مقام معظم رهبری تعیین و اعلام می‌شود.»

ماده ۵۵۰ نیز مقرر می‌کند: «دیه قتل زن، نصف دیه مرد است.»

همچنین ماده ۵۵۱ می‌گوید: «دیه خنثای ملحق به مرد، دیه مرد و دیه خنثای ملحق به زن، دیه زن و دیه خنثای مشکل نصف دیه مرد به علاوه نصف دیه زن است.»

۱. مصاحبه با آیت ا... صانعی، روزنامه بین المللی خبر، شماره ۱۳۲۵، یکشنبه پنج آبان ۱۳۸۱

۲. صانعی، یوسف؛ اجتهاد پویا؛ موسسه فقه الثقلین، ۱۳۹۳، ص ۵۱۵.

۱۱۰.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال نهم، شماره سی و سوم، پاییز ۱۳۹۵

حکم جدیدی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مقرر شده که سابقاً در قانون بیمه شخص ثالث مصوب^۱ ۱۳۸۷ مشابه این کار در دیه زنان صورت گرفته بود، این اقدام در قانون جدید مجازات اسلامی، بسیار مثبت ارزیابی می‌شود ولی کامل نیست چون هنوز دیه زن و مرد به صورت برابر متعین نشده است؛ این مقرر به این صورت تصویب شده است: «در کلیه جنایاتی که مجنی علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود.»

نظر به ادله اشاره شده و با توجه به اینکه تفاوت دیه زن و مرد به طور صریح در قرآن کریم نیامده و نیز مخالفت روایات تفاوت دیه زن با مرد با کتاب و اصل عدالت قضایی و کرامت انسانی، باید درصدد رفع این چالش برآییم. با این اوصاف، همانطور که قانونگذار در ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دیه مسلمان و غیرمسلمان (اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی) را بر مبنای نظر حکومتی ولی فقیه برابر قرار داده است، لذا در مورد دیه زن و مرد نیز با توجه به اقتضای عدالت قضایی و کرامت انسانی اینگونه انتظار می‌رود که یک مقرر قانونی جهت برابری تدوین شود.

نتیجه گیری

امروزه، یکی از مباحث مورد توجه فقیهان آگاه به زمان، مسأله کارآمدی فقه اسلامی است. از یک سو، باید توجه داشت «فقه» از چارچوب قواعد اجتهادی خارج نشود و از سوی دیگر، باید استنباط‌ها و برداشت‌ها به گونه‌ای نباشد که ناتوانی فقه را در اداره

۱. وفق اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث، پرداخت دیه به خسارت زدگان ناشی از وسایل نقلیه بدون لحاظ جنسیت و مذهب برابر تعیین شد. بر اساس تبصره ۲ ماده ۴ اصلاحی قانون فوق‌الذکر مصوب ۸۷/ ۴ / ۱۶، بیمه گر موظف است در ایفای تعهدات مندرج در این قانون، خسارت وارده به زیان دیدگان را بدون لحاظ جنسیت و مذهب تا سقف تعهدات بیمه‌نامه پرداخت نماید. مبلغ مازاد بر دیه تعیین شده از سوی محاکم قضایی به عنوان بیمه حوادث محسوب می‌گردد.

زندگی بشر به همراه داشته باشد. در این زمینه، گروهی به افراط جانب خلوص را گرفته، به برداشت‌ها توجهی ندارند و گروهی نیز در حد افراط به کارآمدی فقه در سطح همه مذاهب می‌اندیشند. به نظر می‌رسد باید در این راستا، در عین توجه به قداست فقه و جایگاه معنوی آن، به کارآمدی و اجراپذیری برداشت‌ها نیز توجه داشت. ما معتقدیم فقه ما پویا است و می‌تواند همراه با توسعه و دگرگونی گسترده در موضوعات، شرایط مناسبی را برای رسیدن بشر به بالاترین درجات کمال فراهم نماید. در حال حاضر، در سطح بین‌المللی و کشورهای مرفعی نظیر فرانسه تلاش گسترده‌ای برای برقراری تساوی حقوق بین زن و مرد در همه زمینه‌ها صورت می‌گیرد و در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به ویژه کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، بر لغو و یا اصلاح قوانینی که مقررات تبعیض آمیز علیه زنان دارند، تأکید شده است. در همین زمینه، یکی از موضوعات که به طور جد در فقه اسلامی و تبع آن در نظام حقوقی ایران مطرح است، مسأله نابرابری دیه زن و مرد می‌باشد. اشاره شد که مشهور فقیهان بر این باورند که دیه زن نصف دیه مرد است و در مقابل این عقیده نیز عده‌ای قائل به تساوی دیه زن و مرد می‌باشند. باید توجه داشت استخراج احکام شریعت طبق فقه امامیه بر اساس قرآن، سنت، اجماع و عقل حاصل می‌شود. یعنی ابتدا فقیه برای یافتن حکمی باید به قرآن مراجعه نماید، چنانچه حکم مربوط را پیدا ننماید به منبع دوم یعنی سنت رجوع می‌نماید تا به همین طریق بتواند به مقصود خویش دست یابد. همان طور که اشاره نمودیم تنها آیه‌ای که در قرآن به مسأله دیه پرداخته شده آیه ۹۲ سوره مبارکه نساء است. قرآن کریم در این آیه، در عین این که به مسأله دیه می‌پردازد، در تعیین مقدار دیه زن و مرد سکوت اختیار نموده و در پرداخت دیه میان آن دو تفاوتی را قائل نشده است. از طرف دیگر، تساوی زن و مرد در اصل انسانیت و شخصیت بر اساس آیات و روایات دلالت می‌کند که قول به نابرابری دیه زن و مرد موجب استناد ظلم به خداوند باشد. (و ما ربک بظلام لعبید)

ما معتقدیم نتیجه‌گیری و اظهار نظر قطعی دشوار است و بر این باوریم؛ دین

می‌تواند حقوق بشر را در تمام عرصه‌ها رعایت کند و جامعه، عرف اجتماعی و شخصیت او در صدور نظریه نابرابری بی‌تأثیر نبوده است. لذا باید موقعیت زمانی و مکانی موضوع را نیز مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. در اسلام آنچه به عنوان دیه دریافت می‌شود، حق خالص مجنی‌علیه به شمار می‌آید. اگر در قید حیات باشد در اموال و دارایی‌های وی داخل و در صورت فوت جزو طلب‌های وی محسوب می‌گردد و وراثت، حق مطالبه آن را دارند. به علاوه، دیون متوفا یا دیه دریافتی، پرداخت شده و وصایای او نیز از آن محل تنفیذ می‌شود. از طرف دیگر، اسلام معتقد است دیه برای تقویم و تعیین ارزش انسان یا عضو از دست رفته او نیست. لذا ما بر این باوریم؛ دیه، حقی است که شارع اسلام به متضرر از جرم، بخشیده تا به وسیله آن قسمتی از خسارات وارده به خود را جبران کند ولی قصاص امری است واجب که آن را به پرداخت مالی نمی‌توان مشروط یا معلق کرد.

لذا نگارنده معتقد است، معلوم نیست، تعیین صد شتر به عنوان دیه نفس و فرضاً نصف آن برای زن، از سوی پیامبر اکرم (ص) جهت حکم قطعی دائمی برای همه زمان‌ها و مکان‌ها باشد. شاید چنین حکمی متناسب با آن زمان زمان و مکان بوده باشد و این امر منافاتی با این که در زمان‌ها و مکان‌های دیگر با توجه به مقتضیات و در نظر گرفتن وضع جامعه و متحول شدن وضع و نقش زنان، تعیین مقدار دیه توسط دادگاه انجام شود، ندارد. نظر به ادله مذکور و با توجه به اینکه تفاوت دیه زن و مرد به طور صریح در قرآن کریم نیامده و نیز مخالفت روایات تفاوت دیه زن با مرد با کتاب و اصل عدالت قضایی و کرامت انسانی، باید درصدد رفع این چالش برآییم. با این اوصاف، همانطور که قانونگذار در ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ دیه مسلمان و غیرمسلمان (اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی) را بر مبنای نظر حکومتی ولی فقیه برابر قرار داده است، لذا در مورد دیه زن و مرد نیز با توجه به اقتضای عدالت و کرامت انسانی اینگونه انتظار می‌رود که یک مقرر قانونی جهت برابری تدوین شود.

واکاوی چالش‌های دیه زن، با مطالعه تطبیقی فقه امامیه و سیاست کیفری ایران.....۱۱۳

فهرست منابع:

قرآن کریم

۱. ابن منظور لسان العرب؛ جلد هشتم، دار الحیات التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ه.ق.
۲. انصاری، شیخ مرتضی؛ فرائد الاصول، تحقیق لجنه التحقیق، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹.
۳. تدین، عباس؛ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، تهران، خرسندی، ۱۳۹۱.
۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر؛ مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸.
۵. الجوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح، تحقیق: احمد الغفور عطارد، تهران، امیری، ۱۳۶۸.
۶. خمینی، روح الله؛ تحریر الوسیله، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
۷. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران با همکاری انتشارات مدین، ۱۳۷۶.
۸. رشید رضا، محمد؛ تفسیر المنار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۶.
۹. صانعی، یوسف؛ برابری دیه، موسسه فقه الثقلین، ۱۳۹۳.
۱۰. صانعی، یوسف؛ اجتهاد پویا؛ موسسه فقه الثقلین، ۱۳۹۳.
۱۱. صانعی، یوسف؛ حقوق زنان و کودکان، موسسه فرهنگی فقه الثقلین، ۱۳۹۳.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۳. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸.

۱۱۴.....تحقیقات حقوقی تطبیقی ایران و بین‌الملل، سال نهم، شماره سی و سوم، پاییز ۱۳۹۵

۱۴. فیروزآبادی، مجدالدین؛ القاموس المحيط، بیروت، دارالمعرفه. بی تا.
۱۵. فیومی، احمد بن محمد بن علی؛ مصباح المنیر، بیروت، المكتبة العلمیه، بی تا.
۱۶. کاتوزیان، ناصر؛ فلسفه حقوق، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۱۷. گرجی، ابولقاسم؛ دیات، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
۱۸. مرعشی، محمد؛ فقه پویا، مجموعه آراء و نظرات، گردآوری: الهام شریعی، تهران، خرسندی، ۱۳۹۳.
۱۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ القواعد الفقہیہ، قم، مدرسه الامام امیرالمومنین، الطبعه الثالثه، ۱۴۱۱.
۲۰. موذن زادگان، حسنعلی و تدین، عباس، زن در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه، پژوهش حقوق کیفری، سال دوم، شماره ششم، بهار ۱۳۹۳.
۲۱. موسوی بجنوردی، میرزا حسن؛ القواعد الفقہیہ، تحقیق مهدی مهریزی و محمد حسن درایتی، نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۹.
۲۲. نجفی، شیخ محمد حسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۹۸۱.